

موقعیت‌های رویارویی جنسیتی در دانشگاه و مصایب آن

ناصرالدین علی تقویان^{۱*}، حامد طاهری کیا^۲ و مریم‌السادات پورمیرغفاری^۳

چکیده

موقعیت‌های رویارویی جنسیتی در روابط روزمره دانشگاهی مسائل و مصایبی را ایجاد می‌کند که شایسته بررسی است. در این میان، مسئله چگونگی رویارویی جنسیتی استادان مرد با دانشجویان زن در کشور ایران و پیامدهای غیرعلمی آن اهمیت بسیار زیادی دارد. در پژوهش حاضر مصایب جنسیتی دانشجویان زن در زمینه روابط موجود در دانشگاه ایرانی بررسی شد. تمرکز این پژوهش بر مناسبات و زیست دانشگاهی بود که طی آن، مضمون ویژگی‌های رویارویی جنسیتی استادان مرد با دانشجویان زن، از نظر بروز و ورود به موقعیت‌های غیرعلمی، طبقه‌بندی و تحلیل شد. برای این منظور، با رویکرد مطالعات فرهنگی و به‌کارگیری روش کیفی، ۱۴۶ مصاحبه عمقی با دانشجویان زن ۱۰ دانشگاه تحلیل مضمون شد. پرسش‌های این مصاحبه‌ها ناظر بر پرسش از «حفظ حریم» در موقعیت‌هایی است که طی آن مناسبات علمی دانشجویی در روابط استادان مرد با دانشجویان زن به مناسبات غیرعلمی تحریف می‌یابند. یافته‌ها نشان داد که اصل حفظ حریم ارتباط جنسیتی در فرهنگ ایرانی وقتی توسط استادان مرد با قوت زیادی اجرا یا دچار گسست می‌شود، سه‌گانه خشونت، تبعیض و بهره‌کشی جنسیتی پدید می‌آید که برآیند آنها روی هم‌رفته مصایب جنسیتی را برای دانشجویان زن به بار می‌آورد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند در سطوح نظریه‌پردازی درخصوص کارکرد دانشگاه، سیاستگذاری دانشگاهی و در سطح اخلاق دانشگاهی نقش مؤثری داشته باشد.

کلید واژگان: دانشگاه، دانشجوی زن، خشونت، بهره‌کشی، تبعیض.

۱. استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول: taghavian@gmail.com

۲. دکترای سیاستگذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران: kia.erhut@gmail.com

۳. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، تهران، ایران: m.pourmirghaffari@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۷/۲۵ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

مقدمه

در نظام سیاسی و اجتماعی کنونی ایران دانشگاه تنها مکان وابسته به پیکره دولت است که می‌تواند جمعیت مختلط عظیمی از زنان و مردان را در خود جای دهد.^۱ به همین سبب، تجربه‌های مختلفی از رویارویی با مقوله جنسیت در دانشگاه رخ می‌دهد. یکی از مسئله برانگیزترین انواع رویارویی جنسیتی در دانشگاه بین استاد و دانشجو پدید می‌آید و تمرکز اصلی در این مطالعه بر موقعیت‌های رویارویی جنسیتی استاد مرد با دانشجوی زن بود.

به نظر می‌رسد که بیشتر استادان مرد در رویارویی با دانشجویان زن نمی‌توانند آن رابطه عاطفی و «استاد و شاگردی» را که با دانشجویان مرد دارند، ایجاد کنند. روایی این حکم در اینجا مستند به مصاحبه‌هایی است که در ادامه تحلیل مضمون می‌شوند. در این پژوهش این پیشفرض وجود داشته است که در روابط جنسیتی میان استادان مرد و دانشجویان زن عاملیت اصلی در بروز انواع موقعیت‌های غیرعلمی و غیردانشگاهی با استادان مرد است، چرا که استاد مرد دو جایگاه اقتدار (اقتدار مردانه و اقتدار استادی) دارد و امکان استفاده از این دو جایگاه برای اعمال عاملیت در بروز موقعیت‌های ناروا بسیار بیشتر از دانشجویان زن است.

با در نظر گرفتن مطالب یادشده، مسئله این است که در رویارویی جنسیتی استادان مرد و دانشجویان زن اصل «حفظ حریم» چگونه موجب انسجام یا اختلال در روابط استاد و دانشجوی زن در شکل دوگانه آن می‌شود؟ حفظ حریم به مثابه یک اصل، چه در سطح دانشگاه و چه در سطح کلان‌تر جامعه، به‌طور سنتی تنظیم‌کننده روابط مرد و زن بوده است. بخشی از موضوع قوام خانواده در کشور ایران ناظر به همین اصل است. اما این اصل در محیط تکنی دانشگاه نمی‌تواند عامل اصلی و منحصر به‌فرد پیشگیری از نامالایمات جنسیتی باشد. دانشگاه برای ایفای نقش‌ها و کارکردهای خود نیازمند اصولی زمینه‌مند و برخاسته از آموزش و پژوهش و تقنین در حوزه روابط جنسیتی دانشگاهی است که طی آن زمینه‌های بروز روابط ناسالمی که به ناکارآمدی دانشگاه منجر می‌شود، منتفی و به جبران آن اقدام شود. در چارچوب این مسئله، پرسش اصلی در این پژوهش بر محوریت چگونگی رویارویی جنسیتی استادان مرد با دانشجویان زن و شرح و توصیف زمینه‌های بروز و عملی شدن موقعیت‌های غیردانشگاهی مبتنی بود.^۲

۱. دانشگاه بیشتر از آنکه فضایی اداری و آموزشی باشد، به‌مثابه خانه‌ای برای زیستن عمل می‌کند. تجربه روابط اجتماعی با جنسیت مخالف از خصوصیت‌های منحصر به‌فرد جمعیت مختلط متعلق به دانشگاه در موقعیت یک نهاد دولتی و اداری است. با در نظر گرفتن سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی، جمعیت مختلط دانشگاه را باید در یگانگی آن مطالعه کرد. منظور از جمعیت اشاره به تعداد بالای زنان و مردانی است که در طول ساعت اداری دانشگاه در آن حضور دارند. علاوه بر این، دانشگاه دارای استادان و کارمندی است که ما آنان را جزء جمعیت دانشگاه در نظر گرفته‌ایم. بنابراین، ما جمعیت دانشگاه را نه بر اساس میزان آمار کلی دانشجویان، بلکه در محدوده جمعیت در حال رفت و آمد در مکان فیزیکی دانشگاه که رویارویی‌های جنسیتی در آن رخ می‌دهد، به‌شمار آورده‌ایم.

۲. البته، بین استادان زن و دانشجویان مرد و حتی از جانب دانشجویان زن به استادان مرد نیز گاهی شکلی از روابط خارج از فرهنگ ارتباطی دانشگاه، که محورشان هنجارهای استاد و شاگردی است، به وجود می‌آید. با توجه به محافظه‌کاری بیشتر زنان، پیگیری و بررسی روابط خارج

گفتنی است که نتایج این پژوهش دلالتی بر این امر ندارد که دانشگاه به‌مثابه فضایی ناامن برای دانشجویان زن به تصویر کشیده شود، بلکه بر عکس، نتایج نشان داده است که دانشجویان زن چگونه می‌توانند از ورود و افتادن در موقعیت‌های غیرعلمی و غیردانشگاهی اجتناب کنند. ما حتی درصدد مقایسه دانشگاه با بیرون دانشگاه نیز نبودیم. دشوار بتوان در این نکته تردید کرد که دانشگاه از نظر جنسیتی فضایی کمابیش امن‌تر و حتی شاید امن‌ترین فضای عمومی در ایران برای زنان است. اینجا فقط می‌خواهیم بر جنبه‌ای از مناسبات جنسیتی در دانشگاه تمرکز کنیم که گرچه ممکن است شباهت‌هایی با بیرون دانشگاه داشته باشد، اما نه تنها وجود دارد، بلکه واجد تفاوت‌هایی است که شایسته است به زیر ذره‌بین بررسی علمی برود. با وجود این، حتی اگر یک مورد از این پدیده مشاهده شده باشد، شایسته و بایسته است که درباره آن اندیشید و تلاش کرد و برای حتی همان یک نمونه چاره‌ای پیدا کرد؛ به بیان دیگر، برنمایاندن زوایای پنهان و جلوه‌های آشکار ناامنی جنسی برخاسته از تمایزات جنسیتی در دانشگاه که از سوی برخی استادان مرد به دانشجویان زن روا داشته می‌شود، از نظر اخلاقی دارای ضرورت و اولویت است و نباید در گرد و غبار وسوسه‌های پژوهشی ژرف‌تر یا به بهانه حیای فرهنگی از دیده‌ها پنهان بماند یا کمرنگ شود.

ادبیات و پیشینه

در آثار پژوهشی مختلف سعی شده است تا رویارویی جنسیتی در فضاهای عمومی و دانشگاه بررسی شود. در خارج از ایران زیمِر (Zimmer, 1975) موضوع جنسیت در دانشگاه را بر اساس یک تحلیل میان‌فرهنگی به بحث گذاشته است. فارلی (Farley, 1978) و مک‌کینن (Mac Kinnon, 1979) موضوع آزار جنسی را در محیط‌های کاری زنان برجسته و بررسی کردند. میشل (Michel, 1989) در اثر خود با عنوان *پیکار با تبعیض جنسی: فرایند پاکسازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه* درباره کلیشه‌های تبعیض جنسی پژوهش کرده است. گروسمن و گروسمن (Grossman & Grossman, 1994) به متغیرهای جنسیتی در کلیت حوزه آموزش پرداخته‌اند، متغیرهایی که دانشگاه را از مسیر کارکردهای خود دور می‌سازد. آزار جنسی در محیط‌های دانشگاهی نیز اندکی بعدتر به‌ویژه در امریکا به یکی از مهم‌ترین

از چارچوب‌های استاد و شاگردی بین استادان زن و دانشجویان مرد نیاز به رویکرد بسیار متفاوت پژوهشی دارد. چنان‌که از بررسی پیشینه پژوهشی در این موضوع بر می‌آید، درباره ناامنی و آزار جنسی در دانشگاه در ایران شناخت تخصصی و متمرکز چندانی که جلوه‌های آشکار این پدیده را نشان دهد، وجود ندارد؛ از این رو، ضروری است که سطح نخست مواجهه علمی و تخصصی با این پدیده بر جلوه‌های آشکارتر آن متمرکز شود. با این حال، به نظر می‌رسد که از خلال داده‌های بررسی حاضر نیز بتوان به سرنخ‌ها و شواهدی از ضرورت و اهمیت پرداختن به پرسشی که ما عامدانه و آگاهانه از آن احتراز کرده‌ایم، دست یافت که خود البته، می‌تواند راهنمای پژوهش‌های دیگر باشد. با توجه به پژوهشی که طاهری کیا (Taheirikia, 2017) درباره وضعیت زیست علمی و فرهنگی استادان دانشگاه انجام داده است، مشخص شد که روابط مدیریتی حاکم بر دانشگاه در دست مردان و بر اساس روابطی بنا شده است که مردان وضع‌کننده، تصمیم‌گیرنده و اجراکننده آنها بوده‌اند. بنابراین، زنان آن‌چنان‌که مردان در دانشگاه از احساس امنیت شغلی و روابط اداری بهره می‌برند، برخوردار نیستند. آنچه به‌مثابه تخلف‌های اخلاقی برای مردان به حساب می‌آید، برای زنان بسیار گران تمام خواهد شد.

حوزه‌های مطالعاتی مربوط به شرایط اجتماعی و فرهنگی دانشگاه‌ها تبدیل شد. می‌توان گفت که دست‌کم در دانشگاه‌های آمریکا هر ساله پژوهش‌های پر دامنه‌ای برای پایش مداوم وضعیت آزار جنسی در دانشگاه‌ها انجام می‌پذیرد. در یکی از آخرین پژوهش‌ها، بر پایه مرور نظام‌مند پژوهش‌های دیگر، ادعا شده است که در آمریکا از هر ده زن دانشگاهی دست‌کم یک زن هدف آزار جنسی در شکل‌های گوناگون آن قرار گرفته است (Cantalupo & Kidder, 2017). «انجمن دانشگاه‌های آمریکایی» که نهادی فرادانشگاهی و البته، غیردولتی است، برنامه جامعی را برای پژوهش درباره آزار جنسی در دانشگاه‌های آمریکا اجرا و طی آن از هر یک از دانشگاه‌های آمریکایی درخواست کرد تا یک پیمایش را درباره آزار جنسی در دانشگاه خود انجام دهد. تعداد ۲۷ دانشگاه این برنامه را اجرا کردند. طبق گزارش نهایی انجمن دانشگاه‌های آمریکایی، در مجموع ۱۱/۷ درصد از دانشجویان تجربه آزار جنسی داشته‌اند (AAU Key Findings, 2015). افزون بر این، بسیاری از دانشگاه‌های آمریکایی نیز به‌طور مستقل درباره کم و کیف پدیده آزار جنسی در دانشگاه خود پژوهش انجام می‌دهند. در کشورهای نیوزیلند (Jones, Boocock & Underhill, 2013)، نیجریه (Sem, 2013)، تایو، اوموله و اوموله (Taiwo, Omole & Omole, 2014)، لاگوس (Sulaiman, 2015)، زیمبابوه (Shumba & Matina, 2002)، آفریقای جنوبی (Joubert, 2009; Joubert, Van Wyk & Rothmann, 2011) و سوئد (Bondestam, 2004) نیز پژوهش‌هایی درباره عمق و گستردگی آزار جنسی در دانشگاه‌ها انجام شده است که با مرور مختصر آنها درمی‌یابیم چنین پدیده‌ای کمابیش در همه جای جهان در محیط‌های دانشگاهی شایع است. بنابراین پژوهش‌ها، مفروض وجود موقعیت‌های غیرعلمی در مناسبات استاد - دانشجویی امری پذیرفته شده است؛ پژوهش‌ها بیشتر ناظر بر تبیین و تحلیل شرایط تحقق موقعیت‌های مسئله‌دار به‌منظور پایش دانشگاه برای انجام دادن کارکردهای دانشگاهی خود است.

در کشور ایران درباره مصایب جنسیتی پژوهش‌های زیادی انجام نشده است. این خلأ پژوهشی درخصوص دانشگاه بارزتر به چشم می‌خورد؛ بخشی از این امر به دلیل لوازم استعاره «حریم» است که طی آن مناسبات فرهنگی اجازه ورود و پرداختن به موضوع و پیامدهای آن را به پژوهشگر نمی‌دهد. با این حال، طایفی (Tayefi, 2017) روایت‌هایی از تجربه آزار جنسی دختران دانشجو در دانشگاه‌ها را بیان کرده است. گزارش این پژوهش فقط در فضای مجازی منتشر شده و چندان به عمق نرفته و از ریشه‌یابی و فهم دقیق پدیده آزار جنسی در دانشگاه‌ها باز مانده است، اما اطلاعات اولیه سودمندی در دسترس می‌گذارد. در پژوهش کیفی دیگری کشاورز (Keshavarz, 2017) دیدگاه‌های دانشجویان را درباره «تبعیض جنسیتی استادان بر دانشجویان دختر، سوءاستفاده جنسی از دختران و احساس عدم امنیت میان دختران» و نیز «حاکمیت فساد و رشوه میان استاد و دانشجوی دختر» روایت کرده است. در این پژوهش یکی از مسائل و مشکلات مهم دانشجویان دختر سوءاستفاده جنسی استادان عنوان شده است. این پژوهش به سبب آنکه در اصل در پی «مسئله‌یابی دانشجویان دختر» بوده است، چندان در پی علت‌یابی و فهم عمیق پدیده آزار

جنسی بر نیامده است. ایزدی جیران (Izadi Jeiran, 2017) نیز در پژوهشی کیفی در قالب بررسی پدیده «رنج و خشونت» در دانشگاه‌های ایران، روایت‌هایی را از جمله درباره آزار و خشونت جنسی در دانشگاه‌ها برجسته و تحلیل کرده است. در این پژوهش روایت‌هایی وجود دارد که می‌تواند سنخ‌نمای جنسیت‌زدگی و مردسالاری حاکم بر محیط‌های دانشگاهی باشد. با این حال، در این پژوهش موضوع آزار جنسی در استقلال خود برجستگی نیافته است و به همین دلیل، فهم و درکی چندان عمیق از این موضوع به دست نمی‌دهد.

با رویکردهای کمی در این زمینه می‌توان از طرح ملی سنجش سیمای زندگی دانشجویی (Office for Counseling and Health, 2015) نام برد که در آن وضعیت «پرخاشگری کلامی»، «صدمه فیزیکی» و «تهدید و ارباب» از جانب دوست غیرهمجنس سنجیده شده است. نسبت عددی پسران و دختران در هر یک از پرسش‌های سه‌گانه یادشده به ترتیب «۲۲/۳ و ۱۸/۴»، «۸/۵ و ۴/۶» و «۱۷/۲ و ۱۵» درصد بوده است؛ یعنی اینکه عمدتاً پسران بیشتر از ناحیه دختران مورد پرخاش کلامی و فیزیکی قرار گرفته‌اند. در این پیمایش گرچه موضوع آزار جنسی دختران به‌طور مستقیم سنجیده نشده است، چه از جانب دانشجویان پسر و چه از جانب استادان مرد، اما می‌تواند تصویری از نسبت خشونت هر یک از دو جنسیت به دیگری به دست دهد. پژوهش فرجی و حمیدی (Faraji & Hamidi, 2016) درخصوص بررسی وضعیت «پوشش و حجاب زنان ایران» در گستره ملی، آمار و ارقامی را نیز درباره آزار و اذیت جنسی زنان به دست می‌دهد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ۳۰/۶ درصد از زنان ایرانی تجربه آزار جنسی داشته‌اند. از این تعداد، ۷/۳ درصدشان (یعنی از همان ۳۰/۶ درصدی که تجربه آزار جنسی داشته‌اند) اظهار کرده‌اند که در محیط‌های آموزشی و دانشگاه‌ها چنین تجربه‌ای داشته‌اند.

در مجموع، در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده آشکارا به مسئله چگونگی رویارویی جنسیتی بین استاد و دانشجوی زن و بروز موقعیت‌های غیردانشگاهی پرداخته نشده است. با این حال، پژوهش‌های پیشین (البته منتشر نشده) سرنخ‌های مفهومی مهمی را در اختیار پژوهش حاضر قرار داد. تقویان (Taghavian, 2017) شرحی پدیدارشناسانه از امر جنسی در دانشگاه‌های ایران را بر اساس مصاحبه‌های عمقی، شامل گفت‌وگوهای مفصل با دختران دانشجویی که در معرض تجربه‌های برخاسته از تبعیض جنسیتی در دانشگاه بودند، ارائه کرده است که طی آن استادان مرد خواهان برقراری رابطه‌ای فراتر از رابطه استادی و دانشجویی بوده‌اند. تلاش او در این پژوهش معطوف به این بوده است که موقعیت عمومی مشخصی به نام «ستم جنسی و جنسیتی در دانشگاه» را به مسئله‌ای شایسته پژوهش و بررسی علمی تبدیل کند و با برجسته کردن وجه عمومی موقعیت ستم جنسیتی در دانشگاه، آن را در زمینه عمومی نظم و سامان گفتاری علمی درآورد. تقویان (Taghavian, 2017) در پژوهشی با عنوان نقش جنسیت در ساختار کنش دانشگاهی: دختران دانشجو و پدیده امنیت جنسی، درباره نقش عواملی چون تربیت، جمعیت، جامعه، سیاست و تاریخ در ایجاد موقعیت‌های تبعیض بررسی کرده است. او موقعیت کلانی را به تصویر می‌کشد که در آن

هم‌تافتگی از مسائل در هم تنیده‌اند: موقعیت کلانی که آن را «هم‌تافتگی جنسیتی» می‌نامد. در راستای این دو پژوهش اخیر، اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در تولید ادبیات نظری و ساختن مفاهیمی بود که بر اساس آنها بتوان پژوهش‌های دیگری را دربارهٔ رویارویی جنسیتی در جمعیت دانشگاه سامان داد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر در دسته‌بندی روش‌های کیفی قرار می‌گیرد که استراتژی آن شامل رویکرد نظری، گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها بر اساس دستگاه فکر مطالعات فرهنگی با رویکرد دلوزی است (O'sullivan, 2016). در این دستگاه فکری هستی پدیده در مجموعه‌ای از روابط قرار می‌گیرد و در خلال آنهاست که موجودیت پیدا می‌کند (Biehl & Locke, 2010: 319)؛ به بیانی دیگر، پدیده خارج از مجموعه روابط امکان هستی ندارد. بنابراین، پدیده فرهنگی دارای فرضیه نیست که بتوان آن را ثابت یا رد کرد، بلکه پدیده فرهنگی در واقع، پرسش از هستی آن است که در پاسخش سلسله‌ای از روابط پدیدار می‌شود. این سلسله روابط درون فرایندی از تحلیل مفهوم‌ها مفصل‌بندی و ایجاد می‌شود. پایه پژوهش در این دستگاه فکری خلق مفهوم (Stagoll, 2010: 53) است تا به‌واسطه آن پدیده فرهنگی امکان بروز جدیدی را ایجاد کند. در این فرایند شاید پدیده فرهنگی با تجربه زیسته ما آشنا باشد، اما این مفاهیم‌اند که آن تجربه زیسته را آشنایی‌زدایی و ما را با حلقه جدیدی از روابط مواجه می‌کنند. بنابراین، نظریه‌ای که در اینجا شکل می‌گیرد، نظریه‌ای به معنای مرسوم و کلیدواژه‌ای آن نیست، زیرا رسالت چنین پژوهشی بازنمایی مجدد یا حتی رد و اثبات نظریه نیست. نظریه در خلال تحلیل پژوهش زاینده می‌شود و نظریه معطوف به گردهمایی و در هم ذوب شدن مفهوم‌های نظری و واحدهای معنایی از تجربه زیسته است.

بنابراین، مفاهیم به‌دست آمده حاصل چنین سازکاری است که در آن تجربه زیسته سوژه زندگی روزمره در ترکیب با متن نوشته شده در قالب مفاهیم نظری به سخن درمی‌آید. به این رویکرد «روش ارتباط انتقادی» گفته می‌شود (Puigvert, Christou & Holford, 2012). در اینجا ما صدای سوژه زندگی روزمره را به‌مثابه نقل قول حساب نمی‌کنیم، بلکه یک واحد تحلیلی است که جزئی از پیکره نظریه را شکل می‌دهد. ارجاعات و ادعاهای تحلیل در «روش ارتباط انتقادی»، رفت‌وآمدی میان مفهوم‌هاست و آن چیزی است که از صدای سوژه زندگی روزمره برمی‌خیزد. بنابراین، چنین متنی، در عین ارتباط با متون بیرون، در حال شکل دادن به خود است.

تحلیل داده‌ها با الگوی تحلیل مضمون بر اساس کدگذاری باز انجام شد، اما آنچه در ادامه بیان شده است، قرار نیست به سوی شکل‌گیری مقوله مرکزی تقلیل داده شود. مصاحبه‌ها در نرم‌افزار اطلس تی آی کدگذاری باز شد. بعد از آن، کدها بر اساس همپوشانی‌هایی که از جنبه‌های مختلف پیدا می‌کردند، دسته‌بندی شدند. گفتنی است در اینجا دسته‌بندی با شکل دادن مقوله‌های محوری متفاوت است. در این شیوه، حوزه‌های همپوشان انتخاب می‌شدند و گاهی یک کد در چند دسته‌بندی قرار می‌گرفت. بعد از آن،

دسته‌بندی‌ها به‌گونه‌ای به گزارش تحلیلی تبدیل می‌شدند که در آن کدهای باز با یکدیگر شبکه‌های ارتباطی ایجاد کنند. بنابراین، کدهای باز به ایجاد مقوله‌های محوری تقلیل داده نشد، بلکه با یکدیگر آن‌چنان آمیخته شد که دسته‌بندی‌ها به مرور با هم پیوند ایجاد کرد. در نهایت، سه مفهوم «خشونت»، «بهره‌کشی» و «تبعیض»^۱ در قامت مصایب جنسیتی، به مرور، بیرون آمد.

مفاهیم به‌دست آمده، نه از پیشفرض‌های پژوهشگران، بلکه بیرون آمده از فرایند پژوهش‌اند و آن‌قدر انتزاعی هستند تا بتوانند جنبه‌های مختلف موضوع را در خود جای دهند. بنابراین، انتزاعی بودن مفاهیم به‌دست آمده دلالتی بر ادعای تعمیم‌پذیری ایده‌ها نیست، بلکه «انتقال‌پذیری» آنها را نشان می‌دهد؛ به بیانی، در پژوهش حاضر درباره موجودیت یک پدیده و چگونگی آن بررسی شده است. حال در جایی این پدیده کم‌رنگ و در جایی نیز پر رنگ‌تر است، اما این پدیده وجود دارد و ما بر سر بررسی این موجودیت بوده‌ایم.

تعداد ۱۴۶ مصاحبه عمقی با دانشجویان زن دانشگاه‌های زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در استان تهران، از طریق «نمونه‌گیری هدفمند» و «گلوله برفی»، به عمل آمد. رشته‌ها و مقاطع تحصیلی این دانشجویان شامل طیفی از رشته‌های علوم پایه و فنی-مهندسی، علوم انسانی و هنر در همه مقاطع می‌شود. ضرورت این حجم از نمونه دستیابی به انواع تجربه‌های زنان از مصایب جنسیتی در رشته‌ها و دانشگاه‌های مختلف بوده است. در یک دانشگاه با توجه به حساسیت موضوع فقط با دو دانشجو و در دانشگاهی دیگر با تعداد بیشتری مصاحبه شد. این تعداد مصاحبه لازم بود تا اشباع داده به‌دست آید، زیرا زنان مصاحبه‌شونده آن‌قدر اطلاعات را سخت و با محافظه‌کاری ارائه می‌دادند که در طول پژوهش همواره نیاز به مصاحبه‌های بیشتر به وجود می‌آمد. گفتنی است که طول مدت این مصاحبه‌ها و میزان عمق آنها یکسان نبود. بیشتر مصاحبه‌ها زمانی بین ۱۰ تا ۱۵ دقیقه را در بر می‌گرفت. تعداد ۱۶ مصاحبه حدود ۲ ساعت، یک مصاحبه ۳/۵ ساعت و مصاحبه دیگری ۴ جلسه ۲ ساعته طول کشید.

چارچوب نظری

مصایب جنسیتی مفهومی انتزاعی است که برآمده و برکشیده شده از سه مقوله تبعیض، بهره‌کشی و خشونت جنسیتی در روابط اجتماعی و فرهنگی است (Taghavian, 2016)؛ به بیانی، مصایب جنسیتی

۱. سه مفهوم یادشده اگرچه با الهام از مفاهیم نظری‌اند، اما چگونگی ظهور آنها در این مقاله بافتمند و بر اساس زمینه این مقاله است و داده‌هایی که آنها را حمایت می‌کند، استوار بر بافتار مقاله حاضر است. بنابراین، هر سه مفهوم وضعیتی از مصایب جنسیتی را نشان می‌دهد که در زمینه این پدیده به‌خصوص به میان آمده است. همچنین درباره مفهوم‌پردازی درباره این سه‌گانه بنگرید به: Taghavian, 2016.

برآیندی است که از تزییع حقوق انسانی بر اساس جنس و جنسیت به وقوع می‌پیوندد؛^۱ این در حالی است که انتظار می‌رود در روابط اجتماعی حقوق انسان‌ها صرف نظر از جنسیت آنان محفوظ بماند. دربارهٔ خشونت تعریف مشخصی میان متفکران حوزهٔ جنسیت وجود ندارد (Pina, Gannon & Saunders, 2009: 127)، اما عموماً پذیرفته شده که خشونت بر سلسله مراتب قدرت و قبضهٔ آن در دست مردان استوار است (Whaley & Tucker, 1998: 21). از سوی دیگر، نه تنها در فرهنگ‌های مختلف از خشونت جنسیتی برداشت‌های گوناگونی می‌شود (Barak, Pitterman & Yitzjaki, 1995)، بلکه برداشت‌های شخصی و فردی نیز دامنهٔ تعاریف از خشونت را گسترده‌تر می‌سازد (Lee, Gizzarone & Ashton, 2003). پس معنای خشونت جنسیتی به همان میزان که دارای سویه‌های نهادی و فرهنگی است، با برداشت‌های فردی نیز همراه است. خشونت جنسیتی به معنای اعمال زور آشکار یا پنهان فیزیکی یا ساختاری است که جنسیت کسی را هدف می‌گیرد؛ این هنگامی است که فرد مورد خشونت از درخواست برقراری رابطهٔ جنسی سر باز زند (Whaley & Tucker, 1998: 20). خشونت‌های جنسیتی از نظر شدت و ضعف و متناسب با فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، طیفی از خشونت در کلام، در نگاه و تجاوز را در بر می‌گیرد (Luzon, 2017: 259). با این حال، دربارهٔ تجاوز و خشونت‌های بدنی در فرهنگ‌های مختلف اشتراکات زیادی وجود دارد.

تبعیض جنسیتی گونه‌ای از خشونت است که راه‌های دستیابی به منابع پیشرفت را در جامعه برای یک جنس که عمدتاً زنان است، مسدود می‌کند. برای مثال، محدودیت در دستیابی به منابع آموزشی و شغلی از مهم‌ترین جنبه‌های تبعیض است که فعالان حوزهٔ زنان به آن توجه می‌کنند (Flanders & Anderson, 1973: 955). موقعیت‌های شغلی از اصلی‌ترین حوزه‌هایی است که تبعیض جنسیتی در آن بسیار رخ می‌دهد، زیرا در رقابت برای کسب موقعیت‌های بالای شغلی و کسب درآمد همچنان مردان پیشتازند و زنان در حاشیه قرار دارند (Oyewunmi, 2013: 326). البته، تبعیض جنسیتی با نژاد و قومیت هم پیوند می‌خورد و برای مثال، زنان سیاهپوست و زنان سفیدپوست با شدت‌های مختلفی از تبعیض جنسیتی مواجه‌اند (Bell, Dolly & Terry, 1979: 834). از این رو، مسئلهٔ تبعیض جنسیتی با تضعیف حقوق شهروندی و انسانی تنیده شده است و وقتی سرانجام، در ابعادی گسترده شکل سازمانی و قانونی پیدا می‌کند، به شکل تبعیض ساختاری رخ می‌نماید؛ بدین معنا که مستقل از اراده افراد عمل می‌کند. گونه‌ای از تبعیض‌های رفتاری نیز از طرف استاد مرد به دانشجویان زن اعمال می‌شود و می‌تواند در نظام اداری و قانونی دانشگاه بازتولید شود.

۱. در ادبیات علوم اجتماعی تفاوت میان sex و gender به‌عنوان یکی از اصول اولیهٔ مباحث مربوط به مطالعات زنان و جنسیت، اینک دیگر کمابیش مورد اجماع بیشتر صاحب‌نظران است. برای توضیح این تفاوت و یافتن سرخ‌هایی از مجموعهٔ مناقشات پیرامون آن بنگرید به Edgar & Sedjwick, 2008.

اما شکل دیگری از مصایب جنسیتی وجود دارد که از آن با عنوان بهره‌کشی جنسیتی یاد می‌شود. بهره‌کشی جنسیتی با جنبه‌های مختلفی از جمله قاچاق جنسی زنان یا سوءاستفاده از آنان در صنعت تبلیغات پیوند می‌خورد (Bounds, Delaney, Julion & Breitenstein, 2017: 2). بهره‌کشی جنسیتی به رفتار و سخنی گفته می‌شود که در آن کسی به قصد کسب «لذت جنسی» کسی دیگر را بدون آنکه رضایت داشته باشد، هدف می‌گیرد. بهره‌کشی اغلب درون مناسباتی رخ می‌دهد که در آن نوعی رابطه نابرابر اجتماعی وجود دارد و متجاوز از اقتداری که در آن رابطه نابرابر دارد، به‌منظور بهره‌کشی از دیگری سوءاستفاده می‌کند؛ این سخن بدین معناست که اقتدار موجود در یک سنخ رابطه اجتماعی (برای نمونه کارفرما و کارگر، یا استاد و دانشجو) به سنخ‌های دیگر رابطه‌های اجتماعی سرایت داده می‌شود. مهم‌ترین حوزه‌ای که اقتدار موجود در رابطه‌های اجتماعی به آن سرایت داده می‌شود، حوزه جنسیت است (Bounds et al., 2017: 3). سیاست و قدرت زمینه‌های ساختار اجتماعی بهره‌کشی جنسیتی را امکان‌پذیر و تشدید می‌کنند (Higate, 2007: 101).

مصایب جنسیتی شبکه‌ای از روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که در آن مقوله‌های خشونت، بهره‌کشی و تبعیض جنسیتی در هم آمیخته می‌شوند. این مصایب در کلیت خود دستگاهی است که درون شبکه مناسبات قدرت قرار می‌گیرد و سبب می‌شود تا پدیده‌های اجتماعی از بعد جنسیت دسته‌بندی شوند. دسته‌بندی‌های اجتماعی بدون حضور قدرت که ضامن برای بقا و اجرای آن است، پدید نمی‌آید. از این منظر، قدرتی که محصول سازمان و نهادهاست، بسیار ساختارمند به تقسیم‌بندی‌های جنسیتی می‌پردازد. در دانشگاه، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین نهادهای سازماندهی تولید دانش و آموزش عالی، شبکه‌ای از مناسبات قدرت از جمله مناسبات میان استاد مرد و دانشجوی زن عمل می‌کند که در آن امکان وقوع مسائل و مصایب جنسیتی زیاد است. بر همین اساس، معمولاً زنان از برخورداری و دسترسی برابر به حقوق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی محروم می‌شوند. به‌طور کلی، تبعیض و پیامدهای بهره‌کشی و خشونت ناشی از محروم کردن برخی از گروه‌های اجتماعی از برخی حقوق است که به‌طور طبیعی برای همه انسان‌ها قابل تصور است. این نابرابری البته، در زمینه جنسیت و تفاوت نقش‌های مردانه و زنانه بیشتر دیده می‌شود. حسب گزارش برخی از پژوهش‌های آسیب‌شناسانه، در دانشگاه‌ها نیز مصادیق و نمونه‌هایی از تبعیض جنسیتی و پیامدهای آن مشاهده می‌شود (Cantalupo & Kidder, 2017: 671).

مصادیق، حدود و محدودیت‌های مصایب جنسیتی در دانشگاه

در سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ما با اصل بنیادین رعایت فاصله حریم جنسیتی بین زن و مرد در روابط اجتماعی آنان روبه‌رو هستیم؛ این اصل همان چیزی است که از آن با عنوان سیاست «تفکیک جنسیتی» نام برده می‌شود (Paidar, 1995: 340). بر اساس تحلیل داده‌های میدانی، «حریم ارتباط جنسیتی» اصلی است که رعایت و شکستن آن می‌تواند به سه‌گانه بهره‌کشی، خشونت و تبعیض

جنسیتی بینجامد. از سویی، به دلیل نبود آموزش و تجربه لازم پیشادانشگاهی، رعایت مؤکد حریم‌های جنسیتی سبب می‌شود تا بسیاری از دختران نتوانند روابط مناسب علمی و آموزشی را با استادان مرد برقرار کنند. حتی در مواردی که استادان می‌توانند دانشجویان را به سرمایه‌ها و منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متصل کنند، زنان در اولویت قرار نمی‌گیرند. از سوی دیگر، وقتی حریم‌ها شکسته می‌شود؛ یعنی رابطه از حالت «استاد و شاگردی» خارج می‌شود و وجهی جنسیتی پیدا می‌کند، برای دانشجویان زن همراه با مناسبات و موقعیت‌های تبعیض، بهره‌کشی و خشونت است. در این حالت استاد مرد حریم روابط را با دانشجویی زن خود می‌شکند؛ او از جایگاه استادی خویش پایین می‌آید و همراه با آن دانشجویی زن را در قالب ابژه جنسی در نظر می‌گیرد. مصایب جنسیتی حاصل برهم خوردن موازنه میان حفظ یا شکستن اصل حریم جنسیتی است. در جمعیت مختلط دانشگاه، این تغییر موازنه در رویارویی استادان مرد، به مثابه گروه‌های مرجع و نخبه‌های علمی، با دانشجویان زن دیده می‌شود. در ادامه سه‌گانه خشونت، تبعیض و بهره‌کشی در روابط استاد مرد و دانشجویی زن در دانشگاه بررسی شده است.

۱. تبعیض جنسیتی: گفته شد که تبعیض جنسیتی از تفاوت نگاه‌های نابرابر جامعه به زنان و مردان برمی‌خیزد که طی آن نقش‌های جنسیتی مردانه و زنانه بر پایه نوعی ارزشگذاری متفاوت میان زنان و مردان استوار می‌شود که در آن اغلب جایگاه فروتری به زنان در مقایسه با مردان (در اینجا استادان مرد و دانشجویان زن) داده می‌شود. مصاحبه‌های انجام شده با دانشجویان زن نشان داد که آنها نیز تجربه‌هایی از این مسئله داشته‌اند و لذا، به شدت از آن گله‌مند بودند: «هم در دوره لیسانس و هم کارشناسی ارشد، همه دانشجویهای پسر هم‌کلاسی من دارای شغل مرتبط با رشته بودند و اغلب هم توسط استادان برای کار معرفی می‌شدند. در حالی که برای دخترها اصلاً این‌طور نبود و شاید این به خاطر مسئله ازدواج و بچه‌دار شدن آنها بود» (دانشجوی اقتصاد، دانشگاه مورد مطالعه).

مضمون مشترک در این مصاحبه‌ها آن بود که زنان به «جنس اضافی» دانشگاه تبدیل می‌شوند که قرار است در دانشگاه باشند و بعد خارج شوند. این جنس اضافی دارای استعداد ویژه‌ای نیست و حتی حضور پررنگ آن نشانه بی‌عرضگی دانشجویان مرد است، امری که باید نگرانش بود. کلاس درس یکی از مهم‌ترین مکان‌هایی است که تبدیل زنان به «جنس اضافی» از آنجا ریشه می‌گیرد. از آنجا که درون نظام کلاس درس، اصل حفظ حریم روابط و الگوهای رفتاری جنسیتی باید به نحو آکیدی رعایت شود، زنان خودبه‌خود به موضوع یا ابژه خاص تبدیل می‌شوند. مفهوم «جنس اضافی» دقیقاً به همین معناست: «وقتی من سر کلاس پای تخته می‌رفتم و مسئله حل می‌کردم، ایشان (استاد) رو به پسرها می‌کرد و می‌گفت که خاک بر سرتون (با دست هم اشاره می‌کرد) که شماها نشستید و یک دختر پای تخته می‌آید» (دانشجوی فلسفه، دانشگاه مورد مطالعه).

یکی از مصادیق مفهوم «جنس اضافی» آنجایی است که در قالب مباحث خارج از درس اصلی مسائل خاص زنان به میان می‌آید و استاد مرد با ولع خاصی به آن دامن می‌زند. در این وضعیت، دانشجویان زن

هر چه بیشتر منزوی و استیضاح می‌شوند: «یک استاد فقه سیاسی داشتیم که سر کلاس گفت چه معنی دارد دختر بیشتر از ۸ ساعت بیرون باشد... همیشه می‌گوید کلاس پسرها خوب است و کلاس دخترها خوب نیست» (دانشجوی علوم سیاسی، دانشگاه مورد مطالعه).

اگر بخواهیم تعامل جنسیتی استاد مرد با دانشجویان زن را گسترده‌تر در نظر بگیریم، باید به یکی از مهم‌ترین مواردی اشاره کنیم که در یکی از دانشگاه‌های تک‌جنسیتی رخ داده است (دانشگاهی که جمعیت مختلط دانشجویی ندارد و فقط تعداد اندکی استاد مرد در آن حضور دارند). یکی از استادان زن این دانشگاه در سر کلاسی که همگی زن هستند، چنین بیان کرده است: «این دانشگاه نسبت به بارداری خانم‌ها حساس است. اگر دانشجویی باردار شود، استاد راهنمایش محدود می‌شود. همان ترم اول یکی از استادان خانم سر کلاس گفت: آنهایی که سر کار می‌روند، دیگر سر کار نروند و آنهایی که ازدواج کرده‌اند، فعلاً باردار نشوند» (دانشجوی اقتصاد، دانشگاه مورد مطالعه). استاد زن سر کلاس به دانشجویان زن این‌گونه خطاب می‌کند که «باید مراقب رفتارها و بدن خود باشند». جنس این خطاب مردانه است، هرچند که از زبان استاد زن بیان شده باشد. در این‌گونه نگاه‌ها و عملکردها دانشجویان زن یا از داشتن حقی محروم یا به واسطه جنسیت‌شان تحقیر می‌شوند.

با این حال، تبعیض شکل‌های ساختاری و غیرفردی نیز دارد: «بخش اعظم احساس تبعیضی که ما داریم، مربوط به پوشش ماست. شما وقتی مانتوی روشن در هوای گرم بپوشی، جلو در دانشگاه باید توضیح بدهی، کارت دانشجویی نشان بدهی. کتابخانه و این طرف و آن طرف مدام همه می‌پرسند آیا دانشجوی هستی یا نه. این مسئله پوشش ضوابط خیلی سختی دارد و آقایان در این زمینه خیلی راحت‌تر هستند، چون با لباس آستین کوتاه و رنگ‌های روشن می‌توانند به دانشگاه بیایند، ولی خانم‌ها نه رنگ روشن می‌توانند بپوشند و نه لباس‌های خنک. بعد باید مدام پاسخگو باشند. انگار مثلاً مانتوی تیره پوشی دانشجوی نیستی. پوشش تو و اندازه پوشش و آستین خیلی مؤثر است. مانتوی تو بلند است یا کوتاه یا تنگ است یا گشاد. اینها مسخره‌ترین دغدغه‌هایی است که در تمام طول تحصیل با ماست. در حالی که استاد مرد می‌تواند لباس اسپرت بپوشد، لباس آستین کوتاه بپوشد. آنها آزادی عمل دارند، ولی ما نداریم. اینها همه تبعیض است که بر جنسیت ما اعمال می‌شود» (دانشجوی فلسفه، دانشگاه مورد مطالعه).

گونه‌ای از تبعیض‌های رفتاری، که از طرف استاد مرد به دانشجویان زن اعمال می‌شود، در نظام اداری و قانونی دانشگاه نیز بازتولید می‌شود؛ این بازتولید در چرخه مناسبات دانشگاهی، دانشجویی زن را در پذیرش تبعیض استاد مستعدتر می‌سازد. مقررات ورود و حضور زنان در دانشگاه و حتی محیط‌های خصوصی‌تری مانند خوابگاه مصداق این تبعیض‌های قانونی و اداری است که ابژگی دانشجویی زن برای پذیرش آن مقررات، او را در حیطه رابطه استاد و دانشجو، مستعد سلطه‌پذیری می‌کند: «قوانین خوابگاه دخترانه به‌طرز وحشتناکی تبعیض‌آمیز است. هم‌کلاسی‌های پسر ما اصلاً مشکلاتی را که ما داریم، ندارند. مثلاً در ورود و خروج، مهمان آوردن و اینها خیلی آزادتر از ما هستند» (دانشجوی علوم سیاسی، دانشگاه مورد مطالعه).

تبعیض جنسیتی ساختاری، پیچیده و تودرتوست، به گونه‌ای که دانشجویان زن را در وضعیتی پرابهام قرار می‌دهد و آنان راهی برای دفاع از حقوق خود در نظام اداری دانشگاه پیدا نمی‌کنند و مراجعی در دانشگاه نیست که این دانشجویان بتوانند در زمینه مصایب جنسیتی خود از آنها راهنمایی یا مشاوره بگیرند یا امید به بررسی وضعیت خود داشته باشند. از این وضعیت باید به‌مثابه «تبعیض بزرگ» یاد کرد: «در مورد ساختار و قوانین باید بگوییم که هیچ چیزی برای دفاع از دختران دانشجو در برابر نگاه‌های تبعیض‌آمیز بعضی از استادان وجود ندارد. مثلاً یک استادی داشتیم که اگر نوجه‌اش می‌شدی، از تو حمایت می‌کرد؛ یعنی انگار باید به کسانی سرویس بدهی تا کمی امنیت و عدالت به‌دست بیاوری» (دانشجوی جامعه‌شناسی، دانشگاه مورد مطالعه).

عملکرد برخی از استادان مرد دانشجویان زن را وامی‌دارد که برای حل مسائل خود به راه‌حل‌ها و شیوه‌های خاصی بیندیشند که چه بسا تقویت‌کننده همان ساختار تبعیض‌آمیز باشد. همان‌طور که در نقل قول قبلی مشهود است، دانشجویان زن برای کسب حمایت باید امتیازهایی را به استاد مرد بدهند. این وضعیت همان چیزی است که ما از آن به مفهوم «بهره‌کشی» یاد می‌کنیم. شناخت موقعیت‌های بهره‌کشی و شیوه‌های تحقق آن در دانشگاه نخستین گام برای مهار و جلوگیری از وقوع آنهاست.

۲. بهره‌کشی جنسیتی: در بهره‌کشی جنسیتی استاد مرد از دانشجوی زن، از اقتدار علمی و آموزشی استاد برای اعمال فشار به دانشجوی زن برای ورود به موقعیت‌های غیرآکادمیک استفاده می‌شود. نمونه‌هایی از چنین شکلی از آزار و بهره‌کشی در سخنان نقل‌شده از برخی دانشجویان دختر قابل مشاهده است: «استاد آمرمان نگاه هیز دارد. تجاوز فقط حرف و عمل نیست. کافی است مانتویت یک کم بالا برود، جوری نگاه می‌کند که آدم بدش می‌آید. با دخترانی که یک کم آرایش می‌کنند، جوری حرف می‌زند که حال آدم به هم می‌خورد» (دانشجوی علوم تربیتی، دانشگاه مورد مطالعه).

بهره‌کشی جنسیتی گاه بدین صورت اتفاق می‌افتد که دانشجوی زن در میدان دید مسلط استاد قرار می‌گیرد و بدین‌سان استاد مرد با نگاه خود بر بدن این دانشجو، که باید در سر کلاس حاضر باشد، نوعی از لذت را تجربه می‌کند. ضرورت حضور در کلاس درس و محصور شدن وضعیت بدن دانشجوی زن در چارچوب صندلی در کنار حالت ایستاده بدن استاد مرد میدان دید وسیعی را برای او فراهم می‌کند. حالات بدن و به‌ویژه نگاه خیره استاد مرد حریم روابط جنسیتی در دانشگاه را می‌شکند. نگاه از جایگاهی که باید باشد تغییر جهت می‌دهد و مؤلفه‌هایی را در بر می‌گیرد که برای استاد مرد تولید لذت می‌کند. اما تنوع فضا و زمان‌های رویارویی استاد مرد و دانشجوی زن انواع گوناگونی از بهره‌کشی را امکان‌پذیر می‌کند: «یک استادی داشتیم که همیشه وقتی وارد اتاقش می‌شدم می‌گفت در را حتماً ببندم. بعد وارد حوزه سؤالاتی می‌شد که به او ربطی نداشت، اینکه چرا تا الان ازدواج نکردی؟ چرا با کسی دوست نیستی؟ پس چه کار می‌کنی (یعنی به لحاظ جنسی)؟ بیشتر بیا به ما سر بز. در آن دوره دو تا استاد این‌طور بودند. یک استاد

هم همیشه از من تعریف و تمجید می‌کرد، از ظاهر من مثل اینکه تازگی‌ها آب زیر پوستت رفته... و از این حرفها» (دانشجوی اقتصاد، دانشگاه مورد مطالعه).

در اینجا ساخت رابطه «استاد - شاگردی» به ساخت دیگری امتداد می‌یابد که می‌توان از آن با عنوان رابطه «استاد - دوست - شاگرد» یاد کرد. در خلال این امتداد امکان طرح مفاهیم جنسیتی بیشتر می‌شود. هر چقدر دوستی بین استاد مرد و دانشجوی زن گسترده‌تر شود، امکان‌های گذر از حریم روابط جنسیتی نیز بیشتر می‌شود. به هر میزان که حدود دوستی بیشتر شود، از غلظت و معناداری رابطه استاد - شاگردی کاسته می‌شود و استاد مرد را بیشتر در مقام یک «مرد» بر می‌آفریند تا یک «استاد». این گونه است که مقام «استادی» رفته‌رفته جایگاهش را برای دانشجوی زن از دست می‌دهد. برخی از استادان مرد به جای گسترش رابطه دوستی، جنبه استادی و قدرت ناشی از آن را پررنگ‌تر می‌کنند: «یکی از استادها، که روحانی بسیار معروفی بود و در تلویزیون هم برنامه داشت... سر جلسه امتحان آمد شماره تلفنش را خیلی یواشکی زیر برگه من گذاشت» (دانشجوی فلسفه، دانشگاه مورد مطالعه). از سویی، ترکیب «مرد - استاد - روحانی معروف» به خوبی قدرت آمیخته به جنسیت را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، زمان امتحان و شرایط استرس‌زای آن موقعیت مناسبی برای نزدیک شدن استاد مرد به دانشجوی زن و عیان کردن قدرت مسلط استادی را فراهم می‌آورد. این موقعیتی است که در آن اگر دانشجوی زن امتیاز بدهد، می‌تواند رابطه استاد - شاگردی را به فرصتی برای پیشرفت تبدیل کند. برای استادان مردی که در پی آن هستند تا قدرت مسلط خود را آشکارا نشان دهند، موقعیت‌هایی مانند سر کلاس یا سر جلسه امتحان بهترین فرصت است تا تسلط مردانه خود را بروز دهند. موقعیت کلاس یا جلسه امتحان موقعیتی است که بدن را محدود می‌کند و دانشجو امکان کنش یا واکنش چندانی ندارد. (این برخلاف موقعیت دفتر استاد است که در آن آزادی کنش دانشجو بیشتر است): «سر امتحان‌ها خیلی نزدیک گوشم می‌شد و چیزی می‌گفت مثل اینکه انگشترت چقدر قشنگه، امروز چه خوشگل شدی» (دانشجوی جامعه‌شناسی، دانشگاه مورد مطالعه).

بر این اساس، استاد در بزنگاه‌های کلاس، امتحان یا نمره دادن به جای استراتژی برقراری رابطه مبتنی بر الگوی «استاد - دوست - شاگرد» تلاش می‌کند تا دوگانه «استاد - دانشجو» را با تأکید بر اقتدار استادی - مردانه‌اش پررنگ‌تر و ملتهب‌تر کند. در اینجا دانشجوی زن با چهره دیگری از استاد روبه‌رو می‌شود که ما در اینجا آن را با مفهوم بیرون‌زدگی «اقتدار سرخ استادی» توضیح می‌دهیم. هدف استاد از آشکار کردن اقتدار سرخ استادی‌اش آن است که دانشجویان زن به تن دادن به خواسته جنسی او وادار شوند. در این کار اغلب نمره و امتحان و حضور و غیاب به‌عنوان ابزار و اهرم به‌کار می‌رود: «به خودش چندین بار به خاطر رفتارش تذکر داده بودم که باعث شد من را از درس بیندازد. در یکی از درس‌ها سه بار من را انداخت و همیشه می‌گفت حالا دارم برات تا آخر ترم... آخرش مجبور شدم آن درس را در یک دانشگاه دیگر به‌صورت مهمان بگیرم. یک سال من را عقب انداخت» (دانشجوی جامعه‌شناسی، دانشگاه مورد مطالعه).

آگاهی از موقعیت بهره‌کشی، بسیاری از دانشجویان زن را به جعل مفاهیم و استعاره‌ها سوق داده است؛ «استاد سرخ» استادی است که التهاب لحظه امتحان و نمره را برای دانشجوی زن چنان بالا می‌برد که موقعیت شکستن حریم ارتباط جنسیتی دیگر نه از روی اراده یا برای دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بلکه فقط از روی «ترس» ایجاد می‌شود: «من با این استاد ترم اول نمره ۲۰ گرفتم و ترم بعد ۸ شدم. آن روزی که این اتفاق افتاد و من خیلی تعجب کردم، رفتم به او گفتم چرا ترم قبل نمره ۲۰ دادید و الان ۸؟ گفت بعد از این همه مدت الان که با من تماس گرفتی، سر این قضیه بوده؟ چه بد؟! دقیقاً دیالوگش همین بود. انتظار داشت من در مورد چیزهای دیگر با او صحبت کنم» (دانشجوی علوم سیاسی، دانشگاه مورد مطالعه). استاد سرخ برای بالا بردن درجه التهاب فقط به «بازار نمره» بسنده نمی‌کند، بلکه از تهدید نیز برای وادار کردن دانشجویان زن به تن دادن به بهره‌کشی جنسی بهره می‌گیرد. یکی از دختران دانشجو وقتی با حرمت‌شکنی استاد خود مواجه می‌شود، تجربه‌اش را این‌گونه بازگو می‌کند: «می‌گفت ... جان (اسم کوچک)، می‌شود بیایی امشب تصور کنیم که ما با هم محرمیم. فقط همین امشب را... گفتیم می‌خواهم از شما شکایت کنم... گفت اگر شکایت کنی این قدر کله‌گنده می‌شناسم که می‌توانم کاری کنم که نتوانی دو واحد دیگر هم پاس کنی» (دانشجوی مشاوره، دانشگاه مورد مطالعه).

در مقابل استاد سرخ می‌توان از استعاره «استاد خاکستری» استفاده کرد که آگاهانه به دانشجوی خود حس اعتماد اولیه تزریق می‌کند. اگر استاد سرخ درجه التهاب را به‌گونه‌ای آشکار و با شدت بالا می‌برد که دانشجو در همان اولین برخورد متوجه ورود به موقعیت بهره‌کشی می‌شود، این طیف از استادان پله پله اعتماد دانشجویان را به خود جلب می‌کنند تا در شرایط حساس به آنها نزدیک شوند. از این نظر، آنچه بیشترین ضربه را به رابطه استاد و دانشجو می‌زند، وقتی است که دانشجو به استاد خود بسیار اعتماد می‌کند و این اعتماد ناگهان از بین می‌رود. همان‌طور که بیان شد، استادان مرد بین خود و دانشجوی زن موقعیت دوستی را آن‌چنان گسترش می‌دهند که وضعیت اعتماد در دانشجوی زن برای تجربه رابطه‌ای سیال‌تر با استاد ایجاد می‌شود. بنابراین، فضا و زمان‌های سیال‌تری هم بین استاد مرد و دانشجوی زن برقرار می‌شود. فضا و زمان سیال برای استاد مرد این امکان را ایجاد می‌کند تا برای شکستن حریم رابطه جنسیتی خیلی آزادانه‌تر عمل کند. این موارد البته، معمولاً در جایی بیرون از دانشگاه رخ می‌دهد. برای مثال، دانشجوی زن به واسطه اعتمادش به استاد، به دفتر خصوصی یا حتی منزل او می‌رود و در آنجا با پیشنهاد یا اقدام بهره‌کشی استاد مواجه می‌شود: «با یک اکیپ از هم‌دوره‌ای‌ها چند بار با استاد بیرون رفتیم، مثل کوه و کافه و اینها... دو سه بار هم در خانه‌اش جمع شده بودیم. می‌شود گفت رفتن به خانه استاد تقریباً برای ما عادی شده بود. بعد هم یکی از دختران همین اکیپ بیشتر از بقیه با استاد گرم می‌گرفت، به‌طوری که گویا یک احساس عاطفی هم بین آنها به وجود آمده بود؛ یعنی انگار آن دختر به استاد علاقه‌ای بیشتر از رابطه استاد و دانشجویی پیدا کرده بود. اما بعد از چند وقت شنیدیم که آن دختر از تحصیل انصراف داده است. بعدها معلوم شد علتش این بود که استاد به بهانه‌ای او را تنهایی به خانه‌اش کشانده بوده. بعد هم انگار

می‌خواست با او رابطه برقرار کند که آن دختر اجازه نداده و استاد هم به شدت عصبانی شده بود. فکر کنم این‌جوری همه رؤیاهای آن دختر به کابوس تبدیل شده بود که حاضر شد دیگر دانشگاه نیاید (دانشجوی جامعه‌شناسی، دانشگاه مورد مطالعه).

این فضا و زمان سیال ناشی از اعتماد به دوستی‌ای است که بین استاد مرد و دانشجوی زن پدید می‌آید. اما گاهی فضا و زمان سیال درون خود فضای دانشگاه نیز ایجاد می‌شود و آن جایی جز دفتر استاد نیست که می‌تواند فضای امنی را برای استاد مرد فراهم آورد: «حدود سال سوم دوره لیسانس بود که آن اتفاق رخ داد. تا قبل از آن اتفاق، من با استادم خیلی رابطه خوبی داشتم. خیلی کم‌کم می‌کرد و همیشه در دسترس بود. اما آن روز که مثل همیشه به اتاقش رفتم تا درباره کارهای کلاسی بچه‌ها صحبت کنیم، بعد از چند دقیقه متوجه شدم جو اتاق سنگین است. استاد اصلاً یک جا بند نمی‌شد. مدام از روی صندلی بلند می‌شد و به من نزدیک می‌شد و دوباره دور می‌شد تا اینکه یک دفعه آمد دستش را پشت گردنم گذاشت و من را به طرف خودش کشید. می‌خواست من را ببوسد. من شوکه شدم. اصلاً نمی‌دانستم باید چه کار کنم. به هر زحمتی بود خودم را از او جدا کردم و از اتاقش بیرون رفتم. تا دو هفته اصلاً نتوانستم به دانشگاه بروم» (دانشجوی روان‌شناسی، دانشگاه مورد مطالعه).

۳. خشونت جنسیتی: در محیط‌های دانشگاهی برخی از استادان مرد اغلب برای بهره‌کشی جنسی به خشونت نیز دست می‌زنند. البته، اعمال خشونت جنسی به‌ندرت در ملاء عام و انظار عمومی صورت می‌گیرد، بلکه همواره در فضاهای خصوصی همچون دفتر کار درون و بیرون از دانشگاه و حتی در خانه استاد انجام می‌شود. چنان‌که اشاره شد، خشونت جنسیتی اغلب با جلب اعتماد اولیه دانشجویان زن صورت می‌گیرد. خشونت جنسیتی هم جنبه کلامی دارد و هم جنبه فیزیکی. جنبه کلامی خشونت هنگامی است که استاد با بیان جملات و گفته‌هایی فضا را برای دانشجوی دختر سنگین و تحمل‌ناپذیر می‌سازد: «یک استاد معارف داشتیم که سر کلاس درباره فمینیسم و حقوق زنان بحث می‌کرد. من هم با او کل‌کل می‌کردم. یک بار به من گفت مجردی یا متأهل؟ این سؤالش من را شوکه کرد. چه ربطی به او دارد که من مجردم یا متأهل؟ گفتم مجردم. بعد گفت مادرت در حق تو کوتاهی کرده، من اگر جای مادرت بودم، به ضریح امام رضا دخیل می‌بستم برای تو یک شوهر خوب پیدا می‌کردم. بخش اعظم این هیاهوهای فکری شماها و ناآرامی‌های فکری شماها به خاطر این است که مجرد هستید. با این حرفش بچه‌های کلاس به‌ویژه پسرها یکه‌زدن زیر خنده. خیلی حس بدی به من دست داد» (دانشجوی فلسفه، دانشگاه مورد مطالعه).

در وضعیتی که اشاره شد، حریم ارتباط جنسیتی شکسته می‌شود، زیرا استاد مسئله‌ای را برملا می‌کند که انتظار آن را نداریم. وضعیت خاکستری جنسیت دانشجویان زن ناگهان پررنگ و به موضوع بحث در کلاس تبدیل می‌شود. خشونت اینجاست که پشت صندلی‌های کلاس درس دانشجوی زنی که آماده شنیدن مباحث علمی است، خودش به موضوع تبدیل می‌شود. موضوع شدن در جمع وضعیت ناخوشی را ایجاد می‌کند که از آن به خشونت کلامی تعبیر کرده‌ایم: «دو تا از استادهايمان که اتفاقاً مثلاً روانشناس

بودند و دفتر مشاوره داشتند، مدام سر کلاس حرف‌های غیر اخلاقی می‌زدند. مثال‌های چپ و حال به هم‌زن. اصلاً دوست نداشتم سر کلاس آنها بنشینم. مدام به امثال ما اتهام می‌زدند که دین و ایمان ندارید. می‌گفتند بلند شوید از ایران بروید هر غلط و کثافت کاری می‌خواهید بکنید. وقتی این حرف‌ها را می‌زدند، در چشم و حالت‌شان می‌دیدم که دارند لذت می‌برند، یک جور لذت جنسی برخاسته از عقده» (دانشجوی فلسفه، دانشگاه مورد مطالعه).

خشونت جنسیتی حاصل شکسته شدن حریم ارتباط جنسیتی است. خشونت جنسیتی دارای قالب‌های متفاوتی است، از جمله آنچه گفته شد و البته، نمونه‌های دیگری که با اعمال خشونت فیزیکی نیز همراه است. دو نوع رابطه بر اساس چگونگی حریم ارتباط جنسیتی بین استاد مرد و دانشجوی زن تعریف شد. رابطه «استاد - دانشجویی» که در آن تلاش می‌شود تا حریم رابطه به نحو مؤکدی حفظ شود و دیگری رابطه «استاد - دوست - دانشجو» که حریم رابطه جنسیتی در آن سیال است و دچار گسست و پیوست می‌شود. هر دو گونه این رابطه‌ها برای دانشجویان زن خشونت جنسیتی تولید می‌کند که از نگاه و کلام تا خشونت فیزیکی را در بر می‌گیرد.

یکی از دانشجویان این وضعیت را بدین صورت بیان کرده است: «همین رئیس دانشکده که مسئول دفترش به من تعرض کرده بود، بعد از آن اتفاق پشت من درآمد و آن آقا را اخراج کرد. اما نکته این است که گویا بابت این حمایتش از من، خودش توقعاتی داشت. من را مورد تعرض فیزیکی قرار داد. یک روزی در دفتر انجمن به شوخی به من گفت: تو یک دقیقه حرف نزن. من هم ناراحت شدم و ناراحتی من را که دید، به همه گفت بیرون بروید. می‌خواست از دل من در بیاورد. بلند شد و آمد دست من را گرفت و گفت give up. گفتم یعنی چی؟ این چه رفتاریه؟ گفت تو می‌دانی احساس من به تو چیه، نباید از من ناراحت بشوی. آن آقا پنجاه و پنج سالش بود و متأهل. این قدر به دست من فشار آورد که من فقط می‌توانستم بگویم بس کن. به زور خودم را از دستش رها کردم و تهدید کردم اگر نگذارد بیرون بروم، چنان داد و فریاد می‌کنم که آبرویش برود. یک بار دیگر هم وقتی داشتم از اتاقش بیرون می‌رفتم، یک‌هوا به شکل وحشیانه‌ای انگار که جنون گرفته باشد، به موهای من چنگ زد و گفت هیچ آدمی تو دنیا وجود نداره که بتواند به اندازه من تو را راضی کند» (دانشجوی جامعه‌شناسی، دانشگاه مورد مطالعه).

در یکی دیگر از موارد، بین دانشجوی زن و استاد مرد رابطه دوستی برقرار می‌شود و به مرور استاد با استفاده از نیاز عاطفی این دانشجو، به او اظهار علاقه می‌کند و دانشجو نیز شادمان از اینکه استاد باسوادی به او ابراز علاقه کرده است، به او اعتماد می‌کند. استاد نیز که همسر و فرزندانش در خارج از کشور زندگی می‌کردند، با بیان اینکه احساس تنهایی می‌کند و به دانشجویش احساس عاطفی دارد، او را به منزل خودش فرا می‌خواند و بدین ترتیب، موقعیت را بدون رضایت دختر فراهم می‌آورد: «من نمی‌دانستم چی تو سرش است، فکر می‌کردم واقعاً عاشق من است. وقتی وارد خانه شدم، دیدم فضای خانه انگار چیده شده برای اینکه من را اغوا کند. شمع روشن کرده بود، موزیک رومانتیک گذاشته بود. من معذب شدم و تصمیم گرفتم

به بهانه‌ای زودتر از خانه‌اش بیرون بزنم. اما یک‌هفته دست من را گرفت و طرف خودش کشید و ... خیلی وحشتناک بود» (دانشجوی ارتباطات، دانشگاه مورد مطالعه).

چنین رخداد‌های خشونت‌آمیزی که در شکل‌های مختلف روی می‌دهد، به اعتماد به نفس دانشجویان زن صدمه شدیدی می‌زند و آنان را هر چه بیشتر به حاشیه می‌راند. به حاشیه رفتن موجودیت این دانشجویان خود خشونت بزرگی است که از برآیند سه‌گانه تبعیض، خشونت و بهره‌کشی جنسیتی پدید می‌آید. هم‌چنان که گفته شد، بسیاری از خود دانشجویان زن از موقعیت‌های نامتعارف رابطه دانشگاهی - و به‌ویژه در رابطه با استاد - مطلع هستند: «خشونت لایه‌های مختلفی در جامعه دارد. اینکه بخوای اعتماد به نفس را از یک جنس از زن‌ها و دخترها بگیری، این خیلی خشن‌تره. خشونت فیزیکی خیلی تأثیر روانی می‌گذارد، غرور تو را می‌شکنند... اگر اعتماد به نفس گرفته بشود، خیلی جاها به تو ضربه می‌زند. نحوه تذکر دادن مسئولان حراست بابت پوشش و حجاب دختران خیلی آزاردهنده است. جوری برخورد می‌کنند که انگار ما بدکاره‌ایم... حراست به ما بد نگاه می‌کند» (دانشجوی علوم تربیتی، دانشگاه مورد مطالعه).

بد نگاه کردن، بد حرف زدن و بد برخورد کردن مواردی است که در آنها دانشجویان زن موقعیت‌های مختلف رویارویی با فضای مردانه دانشگاه را تجربه می‌کنند. سه‌گانه مصایب جنسیتی (بهره‌کشی، تبعیض و خشونت) با فضاها و زمان‌های مختلف در پیوند قرار می‌گیرد و در نتیجه، حدت و شدت مصایب جنسیتی را برای دانشجویان زن چند برابر می‌کند. در کلیت چنین موقعیت‌هایی است که حریم ارتباط جنسیتی نیز دستخوش تحول می‌شود. بنابراین، مصایب جنسیتی ماشینی است که در وضعیت‌های مختلف عمل می‌کند و چگونگی عملکرد آن با میزان شدت خشونتی که تولید می‌کند، پیوند می‌خورد.

نتیجه‌گیری

روابط اجتماعی زنان و مردان در فرهنگ جامعه پساانقلابی ایران بر اساس سیاست‌گذاری فرهنگی‌ای تنظیم می‌شود که اصل کانونی آن حفظ حریم ارتباط جنسیتی است. نقض این حریم در جامعه و در دانشگاه دو مقوله بسیار متفاوت است؛ بدین معنا که نمی‌توان از شیوع یا امکان نقض اجتماعی این حریم به مشروعیت نقش دانشگاهی آن رسید و نبود تناظر به کنش‌ها و غایات متفاوت جامعه و دانشگاه برمی‌گردد. در نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی برای حفظ این حریم در حوزه اجتماعی و فرهنگ عمومی تلاش‌های زیادی شده است. البته، در تاریخ فرهنگی ایران حداقل از دوران قاجار به این سو، همواره مسئله چگونگی رویارویی زنان و مردان در فضاهای عمومی مطرح بوده است (Najmabadi, 2005; Papoli Yazdi, 2013; Sadeghi, 2018; Dezhakhooee, 2018). اما در جامعه پساانقلابی شاهد شکل خاصی از سیاست‌گذاری فرهنگی دولتی هستیم که در آن دولت یا حاکمیت به نحو مستقیم وارد مناسبات جنسیتی شده است (Paidar, 1995; Afary, 2009). نکته مهم در اینجا تلاقی قدرت در سطح دولتی و سطح دانشگاهی آن است؛ از یک سو، سیاست‌گذاری فرهنگی دولت بر آن است که این مناسبات را کاهش دهد

و حتی آن را منتفی سازد، از سویی، ساختارهایی درون دانشگاه ایجاد شده است که آن موقعیت‌ها را ممکن می‌سازد. در واقع، «سیاست - دانش» در پیوند با متغیرهای دیگری چون اقتصاد، فرهنگ، دین و نیز فناوری و فضای مجازی در کنار فراهم آوردن مناسبات رهایی‌بخش در دانشگاه و بر ساخت و ارتقای دانشگاه به فرصت و فضایی برای تمرین و تجربه آزادی و روابط انسانی به‌منظور تحقق ارزش‌های نو، می‌تواند به زمینه‌ای از روابط ناسالم جنسیتی تبدیل شده باشد که حاصل آن از بین رفتن اعتماد دانشجویان زن به روابط علمی دانشگاه، افت اعتماد به نفس، به حاشیه رفتن و تبدیل شدن به جنسیت اضافی در دانشگاه ایرانی است.

اگرچه نقش قانون در جلوگیری از تحقق موقعیت‌های غیرآکادمیک در دانشگاه بسیار اهمیت دارد و ارتقای حریم روابط زن و مرد به سطح قانون، تخطی از آن را به حوزه جرم نزدیک می‌کند و مستوجب پیگیری قانونی است، اما مسائل فرهنگی در خصوص اجرای قانون و تبعات آشکارکنندگی موارد ورود به موقعیت مصایب پیشگفته، عملاً قانون را در موارد زیادی بی‌اثر کرده است. علاوه بر مسائل فرهنگی، ساختار ورودی و خروجی دانشگاه (قبولی و دانش‌آموختگی) و گذر از دالان‌های مختلف بروکراتیک نیز موجب شده است که به جای آنکه در مناسبات استاد و دانشجو و در موقعیت‌های جنسیتی قانون حاکم باشد، رویه‌هایی جاری شود که از درون آنها انواع مصایب جنسیتی امکان‌پذیر شود.

در مطالعه حاضر این واقعیت آشکار شد که اصل حفظ حریم روابط جنسیتی به وضعیت دوگانه‌ای منجر می‌شود که پیامد آن مصایب جنسیتی در شکل‌های بهره‌کشی، خشونت و تبعیض است. از سویی، رعایت مؤکد حریم‌های جنسیتی سبب می‌شود تا زنان نتوانند روابط مناسب علمی و آموزشی را با استادان مرد برقرار کنند. از سوی دیگر، حریم‌ها وقتی شکسته می‌شود، یعنی رابطه از حالت «استاد و شاگردی» خارج می‌شود و وجهی جنسیتی پیدا می‌کند، برای دانشجویان زن دردآور و همراه با خشونت است. مصایب جنسیتی رابطه‌ای در نظر گرفته شد که در یک سویه آن مردان مسلط و در سویه دیگر زنان تحت تسلط قرار می‌گیرند. وقتی اصل حفظ روابط جنسیتی با تأکید و شدت زیاد رعایت شود، زنان از داشتن فرصت روابط صمیمانه، که امکان ایجاد اعتماد و پیشرفت را مهیا می‌کند، محروم می‌شوند. اما اگر اصل حفظ روابط جنسیتی دچار خدشه و گسست شود، زنان وارد روابطی می‌شوند که گرچه ممکن است بارقه‌هایی از دوستی و عاطفه را در خود داشته باشد، فرصت‌های سوءاستفاده جنسیتی نیز در آن پدید می‌آید. این موقعیت دوگانه مصایب جنسیتی در دل روابط اجتماعی شکل گرفته در فضاهای عمومی دانشگاه حادث می‌شود. این روابط اجتماعی لزوماً به فضا و زمان حضور در دانشگاه محدود نمی‌شود، بلکه فضاهای بیرون از دانشگاه و حتی فضای مجازی نیز مجرای امتداد رابطه می‌شود. در هر حال، دانشجویان زن دچار مصایبی می‌شوند که جنسیت وجه بارز آن است. تجربه زنان از مصایب جنسیتی در مواجهه با گروهی از استادان مرد که می‌کوشند حریم روابط جنسیتی را به‌شدت رعایت کنند، متفاوت است. استاد مرد به‌دلیل ناتوانی در برقراری روابط دوستی، همان رابطه استاد - دانشجویی را به‌گونه‌ای برقرار می‌کند تا زنان در درجه بالایی

از التهاب و استرس اسیر شوند. زنان به بهانه نمره و امتحان از طرف استاد مرد برای تن دادن به رابطه خارج از مناسبات استاد - دانشجویی تحت فشار قرار می‌گیرند. ترس و اضطراب دانشجویان زن از قرار گرفتن در موقعیت فرودست، آنان را به ورطه خشونت و بهره‌کشی جنسیتی می‌کشاند. استادانی که دانشجویان زن را در چنین موقعیت‌هایی قرار می‌دهند، با دو استعاره «استاد سرخ» و «استاد خاکستری» مشخص شدند.

استادان سرخ گاهی موجودیت و مسائل دانشجویان زن را در کلاس به موضوعی برای بحث و گفت‌وگو تبدیل می‌کنند و بدین‌سان این دانشجویان در وضعیتی قرار می‌گیرند که در آن خشونت جنسی را در کلام استادان مرد تجربه می‌کنند. استادان سرخ از همان آغاز - با بروز منشی اقتدارطلب، حتی با پوشش ظاهری خود - وضعیت قدرت مسلط خود را آشکارا بروز می‌دهند و دانشجویان زن را در کلاس و سر جلسه امتحان در چنبره نگاه خیره و کلام تیز خود محاصره می‌کنند. دسته‌ای دیگر از استادان مرد به جای به جلوه درآوردن عریان قدرت، ساحتی از دوستی و اعتماد را ایجاد می‌کنند. این استادان خاکستری رابطه جنسیتی را در حالتی سیال و آزاد قرار می‌دهند و وقتی رابطه جنبه عاطفی پیدا کرد و در آن اعتماد بیشتری ایجاد شد، فضا و زمان گسترده‌تری را برای امتداد دادن رابطه استاد - شاگردی به سمت رابطه‌ای جنسیتی به‌دست می‌آورند. در خلال همین رابطه سیال است که ناگهان دانشجوی زن از قصد استاد مرد آگاه و با رخداد خشونت جنسی رویارو می‌شود.

لازم است دو نکته به تصریح گفته شود: یکی اینکه داده‌ها و تحلیل‌های این پژوهش به مواردی محدود است که مشارکت‌کنندگان بیان کردند و لذا، از یک سو به سادگی نمی‌توان حکمی دال بر تعمیم‌پذیری آنها صادر کرد و از سوی دیگر، نمی‌توان جنبه تکینة دانشگاه ایرانی به‌مثابه تنها فضای تمرین و تجربه آزادی و تحقق ارزش‌های نو را نادیده گرفت. دوم اینکه موضوع مصایب جنسیتی امری جهانی است. جهانی بودن این امر به‌ویژه از این نظر اهمیت دارد که می‌توان از تجارب سازمان‌ها و دانشگاه‌های سراسر جهان نیز کمک گرفت. بیشتر دانشگاه‌های جهان در این خصوص اصول و برنامه‌های مستمر و پایش‌شده‌ای را برای منع و تعقیب موقعیت‌های جنسیتی تدوین و اجرا کرده‌اند (UNICEF, 2017).

پیشنهاد‌های سیاستی^۱

با توجه به مطالب بیان شده، تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها و انجام دادن اقداماتی برای مواجهه درست و اصولی با پدیده ناامنی و آزار جنسی در دانشگاه‌ها و تلاش برای ایجاد فضایی امن‌تر و آرام‌تر برای دانشجویان زن ضروری است و اهمیت بسیاری دارد. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، به‌عنوان متولی اصلی علم و آموزش عالی در کشور، تنها مرجعی است که می‌تواند به نحوی متمرکز و البته، با رویکردی

۱. این پیشنهادها به‌طور کلی، برگرفته از دو پژوهش تقویان (2016 & 2017) (Taghavian) است.

علمی به این موضوع بپردازد. چنین مواجهه‌ای همکاری و مشارکت همه بخش‌های وزارت علوم را می‌طلبد. اما به‌طور ویژه از میان بخش‌های گوناگون وزارت علوم، «معاونت فرهنگی و اجتماعی»، «سازمان دانشجویان» و «مشاور وزیر در امور زنان و خانواده» می‌توانند بیشترین نقش و سهم را در مواجهه درست و اصولی با پدیده ناامنی و آزار جنسی در دانشگاه‌ها داشته باشند. افزون بر این، در دانشگاه‌ها نیز ساختارهای متناظر با این سه بخش وزارتخانه باید وارد عمل شوند. پیش از آنکه مجموعه اقدامات پیشنهادی بیان شود، لازم است به چند اصل مهم در تدوین سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها دقت و توجه کافی روا داشته شود. اصول تدوین و اجرای سیاست‌های منع و تعقیب ناامنی جنسی در دو وجه اجباری و سلبی به قرار زیر است:

۱. پرهیز از برخورد حراستی یا امنیتی؛

۲. پرهیز از رویکرد اندرزگونه و اخلاقی؛

۳. پرهیز از طرح‌های تفکیک جنسیتی؛

۴. حمایت از فعالیت‌ها و اقدامات خودجوش انجمنی و مدنی خود دانشجویان؛

۵. تسهیل ورود تشکل‌های حامی حقوق زنان به دانشگاه برای تقویت جبهه مبارزه با آزار جنسی.

رعایت این اصول پیش‌شرط هرگونه اقدامی است که باید در دانشگاه‌ها صورت گیرد. در عین حال، به نظر می‌رسد که اقدامات لازم برای مواجهه با پدیده ناامنی و آزار جنسی در دانشگاه‌ها نیز ترتیب اولویت و اهمیتی دارند که باید به آنها نیز توجه کافی بشود. این اقدامات را می‌توان در سه دسته کلی آموزش و فرهنگ‌سازی، پژوهش و قوانین و مقررات حمایتی، پیشگیرانه، نظارتی و تنبیهی دسته‌بندی کرد. اهمیت و اولویت و فوریت این اقدامات سه‌گانه به همین ترتیبی است که آورده شد؛ یعنی به دلیل سرشت فرهنگی و تربیتی و اجتماعی پدیده ناامنی و آزار جنسی، بیشترین اولویت و اهمیت از آن آموزش و فرهنگ‌سازی و سپس، پژوهش و در نهایت، تدوین و اصلاح قوانین و مقررات است. به سخن دیگر، پرداختن به قوانین و مقررات تا هنگامی که در عرف جامعه مطالبه‌ای وجود نداشته باشد و فرهنگ آن موجود نباشد، نه تنها از شدت و ژرفای مشکل نمی‌کاهد، بلکه خود می‌تواند بر مشکلات دامن زند.

۱. آموزش و فرهنگ‌سازی: شاید مهم‌ترین علت وجود پدیده ناامنی و آزار جنسی در دانشگاه‌ها، کاستی در نظام تربیتی پیش از دانشگاه و حتی درون خود دانشگاه است. با توجه به ریشه‌های فرهنگی و تاریخی، نباید تعجب کرد که در شرایط موجود پدیده آزار و ناامنی جنسی به‌طور کامل هنوز برای بسیاری از افراد جامعه به مسئله تبدیل نشده است. شاید بتوان گفت که بخشی از موارد آزار و ناامنی جنسی نتیجه ناآگاهی مردان و زنان از پیچیدگی و حساسیت امر جنسیت است، به‌طوری که حتی برخی از مردان ناخواسته نادانسته موجب آزار زنان و دختران می‌شوند. از سوی دیگر، خود زنان و دختران به‌ویژه آنانی که صفت دانشجوی را یدک می‌کشند نیز آگاهی چندانی از مسئله‌بودگی آزار و ناامنی جنسی ندارند. از این‌رو، مهم‌ترین و چه بسا دشوارترین کار برای مواجهه درست و اصولی با پدیده آزار و ناامنی جنسی در دانشگاه، اهتمام به آموزش و تغییر فرهنگی در جهت حساسیت به موضوع است. با توجه به این نکات، برخی از اقداماتی که

در زمینه آموزش و فرهنگ‌سازی درباره پدیده آزار و ناامنی جنسی اولویت و فوریت دارند، به شرح زیر هستند:

الف. تهیه و تدوین مواد آموزشی در قالب کتابچه، بروشور، فیلم و مانند اینها برای آگاهی‌بخشی به دانشجویان زن درباره شکل‌ها و مصادیق آزار جنسی و ناامنی در دانشگاه‌ها؛

ب. برگزاری جلسات توجیهی و کارگاه‌های آموزشی با بهره‌گیری از متخصصان مجرب برای دانشجویان زن، به‌ویژه برای دانشجویان تازه‌وارد و دوره‌های کارشناسی؛

پ. گنجاندن دروسی برای جبران کسری تربیت جنسی در سرفصل‌های دروس عمومی؛

ت. حساس‌سازی جامعه علمی و دانشگاهی به پدیده آزار و ناامنی جنسی در دانشگاه‌ها از طریق برگزاری سمینارها، جلسات سخنرانی و مانند اینها؛

ث. تسهیل فعالیت‌های خودجوش دانشجویی در قالب انجمن‌ها، کانون‌ها و تشکل‌های دانشجویی، به‌ویژه فعالیت‌هایی که به مبارزه با پدیده آزار جنسی می‌پردازند؛

ج. حمایت از تشکیل و فعالیت شبکه‌های اجتماعی و نهادهای مردمی خاص مبارزه با ناامنی و آزار جنسی در دانشگاه‌ها؛

چ. راه‌اندازی دفاتر ویژه برای حمایت از قربانیان ناامنی و آزار جنسی در دانشگاه‌ها.

۲. پژوهش: با توجه به نقصان شدید آگاهی و دانش درباره پدیده ناامنی و آزار جنسی در دانشگاه‌ها، به نظر می‌رسد که اجرای پژوهش‌های پردامنه برای دستیابی به دانش کمی و کیفی در این زمینه ضرورت و اهمیت زیادی دارد. به‌طور مشخص باید پژوهش‌های متعددی با محورهای زیر در دستور کار قرار گیرد:

الف. انجام دادن پیمایش‌هایی با رویکرد کمی برای آگاهی یافتن از میزان و گستره شیوع پدیده آزار جنسی و ناامنی دانشگاهی؛

ب. انجام دادن پیمایش‌های ویژه هر دانشگاه به‌منظور آگاهی یافتن از مختصات بومی و محلی در هر منطقه دانشگاهی؛

پ. اجرای پژوهش‌های تطبیقی برای فراهم آوردن امکان مقایسه فراوانی پدیده آزار و ناامنی جنسی در دانشگاه‌های مختلف؛

ت. انجام دادن پژوهش‌های کیفی برای آگاهی یافتن از عمق و شدت و انواع آزارها و ناامنی‌های جنسی در دانشگاه‌های مختلف به تفکیک جغرافیایی؛

ث. انجام دادن مطالعات سیاستگذارانه برای رسیدن به راه‌حل‌هایی عمقی و پایدار در مبارزه با پدیده آزار و ناامنی جنسی در دانشگاه‌ها.

۳. قوانین و مقررات حمایتی، پیشگیرانه، نظارتی و تنبیهی: همان‌گونه که اشاره شد، تدوین یا اصلاح قوانین و مقررات نسبت به آموزش و پژوهش اثربخشی کمتری دارد، زیرا تا هنگامی که درون جامعه دانشگاهی فضای جنسیت‌زده و ارزش‌ها و هنجارهای مردسالارانه وجود داشته باشد، از قوانین و مقررات حتی درست

و بجا کار چندانی بر نمی‌آید. با این حال، این بدان معنا نیست که تدوین و اصلاح قوانین و مقررات به‌منظور ایجاد فضایی امن برای دانشجویان زن اصلاً ضرورت و اهمیت ندارد. نکته مهم این است که تدوین و اصلاح مقررات باید به موازات و ذیل فرایندها و اقدامات آموزشی، پژوهشی و فرهنگی قرار گیرد؛ به سخن دیگر، تدوین و اصلاح مقررات همواره باید با احتیاط فراوان و با رویکردی علمی و تخصصی و نیز دوری از رویکردهای حراستی، امنیتی، بروکراتیک و ایدئولوژیک صورت پذیرد. در این زمینه شاید بهره‌گیری از تجارب دانشگاه‌های برتر جهان سودمند باشد. بسیاری از دانشگاه‌های برتر جهان قوانین و مقرراتی را در قالب «سند سیاستی»، «کدهای رفتاری»، «نظام‌نامه قانونی» و مانند اینها وضع و اجرا کرده‌اند که نتیجه آنها در عمل به شفاف‌سازی و افزایش سرمایه اجتماعی برای مبارزه با پدیده آزار و ناامنی جنسی انجامیده است. به نظر می‌رسد که در ایران نیز می‌توان از چنین تجاربی بهره گرفت و به مجموعه قوانین و مقرراتی دست یافت و آنها را اجرا کرد که در پیوند با فرایندهای آموزشی و پژوهشی بتواند فضایی امن و آرام و به دور از بهره‌کشی و تبعیض و خشونت جنسی در دانشگاه‌ها ایجاد کند.

به‌منظور تحقق موارد سه‌گانه یادشده (آموزش، پژوهش و قانونگذاری) به نظر می‌رسد که تشکیل ستادی زیر نظر وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و متشکل از نمایندگان «سازمان دانشجویان»، «معاونت فرهنگی» و «مشاور وزیر در امور زنان و خانواده» می‌تواند پیگیری و عملیاتی شدن پیشنهادهای سه‌گانه در عرصه‌های آموزش، پژوهش و قوانین و مقررات را تسهیل و تضمین کند.

References

1. AAU Key Findings (2015). Retrieved from <https://www.aau.edu/key-issues/aau-climate-survey-sexual-assault-and-sexual-misconduct-2015>.
2. Afary, J. (2009). *Sexual politics in modern Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
3. Barak, A., Pitterman, Y., & Yitzjaki, R. (1995). An empirical test of the role of power differential in originating sexual harassment. *Basic and Applied Social Psychology*, 17(4), 497- 517.
4. Bell, M.E., Dolly, J.P., & Terry, H. (1979). Common factors in sex and race discrimination. *Psychological Reports*, 44, 831-834.
5. Biehl, J., & Locke, P. (2010). Deleuze and the anthropology of becoming. *Current Anthropology*, 51(3), 317-351.

6. Bondestam, F. (2004). Signing up for the status Quo? Semiological analyses of sexual harassment in higher education: A Swedish Example. *Higher Education in Europe*, XXIX (1).
7. Bounds, D., Delaney, K.R., Julion, W., & Breitenstein, S. (2017). Uncovering indicators of commercial sexual exploitation. *Interpersonal Violence*, 00(0): 1-17.
8. Cantalupo, N. Ch., & Kidder, W.C. (2017). A systematic look at a serial problem: Sexual harassment of students by university faculty. *Utah Law Review*, Forthcoming. Retrieved from SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2971447>.
9. Edgar, A., & Sedjwick, P. (2008). *Cultural theory: The key concepts*. London: Routledge.
10. Faraji, M., & Hamidi, N. (2016). *Iranian women's veiling and hejab*. Tehran: Islamic Development Organization (in Persian).
11. Farley, L. (1978). *Sexual shakedown: The sexual harassment of women on the job*. New York: McGraw-Hill.
12. Flanders, D.P., & Anderson, P.E. (1973). Sex discrimination in employment theory and practice. *ILR Review*, 26(3), 938-955.
13. Grossman, H., & Grossman, S. (1994). *Gender issues in education*. Boston, MA: Allyn & Bacon.
14. Higate, P. (2007). Peacekeepers, masculinities, and sexual exploitation. *Men and Masculinities*, 10(1), 99-119.
15. Izadi Jeiran, A. (2017). *Violence and suffering in student life: An antropological inquiry into Iranian Universities*. Unpublished Research Report in Persian. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies.
16. Jones, S.S., Boocock, K., & Underhill-Sem, Y. (2013). Accessing information about sexual harassment in New Zealand's universities. *Women's Studies Journal*, 27(1), 36-48.
17. Joubert, P. (2009). *Sexual harassment of academic staff at higher education institutions in South Africa*. (PhD Thesis). South Africa: NWU.
18. Joubert, P., Van Wyk, Ch., & Rothmann, S. (2011). The incidence of sexual harassment at higher education institutions in South Africa: Perceptions of academic staff. *Acta Academica*, 43(1), 167-188.

19. Keshavarz, K. (2018). *Problem seeking of female students at Iranian Universities*. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies (in Persian).
20. Lee, K., Gizzarone, M., & Ashton, M.C. (2003). Personality and the likelihood to sexually harass. *Sex Roles*, 49(1-2), 59-69.
21. Luzon, G. (2017). Criminalising sexual harassment. *Criminal Law*, 81(5), 359-366.
22. Mac Kinnon, C.A. (1979). *Sexual harassment of working women: A case of sex discrimination*. Yale University Press.
23. Michel, A. (1989). *Non-aux stereotypes. Vaincre le sexism dans les livres pour enfants ET les manuels scolaires*. Unesco, France.
24. Najmabadi, A. (2005). *Women with mustaches and men without meards: Gender and sexual anxieties of Iranian modernity*. Berkely: University of California Press, Pages 377.
25. O'sullivan, S. (2010). Cultural studies as rhizome - rhizomes in cultural studies. *Cultural Studies*, 20, 81-93.
26. Office for Counseling and Health, Student Affairs Division, Ministry of Science, Research and Tecknology (2015). *The Features of Student Life: A National Survey*. Unpublished Research Report in Persian.
27. Oyewunmi, A. (2013). The promotion of sexual equality and non-discrimination in the workplace: A Nigerian perspective. *International Journal of Discrimination and the Law*, 13(4), 324-347.
28. Paidar, P. (1995). *Women and the political process in twentieth-century Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
29. Papoli Yazdi, L., & Dezhamkhooee, M. (2018). *The archeology of sexual policies*. Tehran: Nashre Negahe Moaser (in Persian).
30. Pina, A., Gannon, T.A., & Saunders, B. (2009). An overview of the literature on sexual harassment: Perpetrator, theory, and treatment issues. *Aggression and Violent Behavior*, 14, 126-138.
31. Puigvert, L., Christou, M., & Holford, J. (2012). Critical communicative methodology: Including vulnerable voices in research through dialogue. *Cambridge Journal of Education*, 42(4), 513-526.
32. Sadeghi, F. (2013). *Sexuality, nationalism and modernity in Iran*. Tehran: Ghasidehsara (in Persian).

33. Shumba, A., & Matina, A.E.M. (2002). Sexual harassment of college students by lecturers in Zimbabwe. *Sex Education*, 2(1).
34. Stagoll, C. (2010). *Concepts, in Adrian Parr Edit: The Deleuze Dictionar* (53-4). Edinburgh: Edinburgh University Press.
35. Sulaiman, A. (2015). Exploring the pattern of sexual harassment in Lagos State higher institutions: A structural model. *Pendidikan Malaysia*, 40(1), 13-19.
36. Taghavian, N.A. (2016). *The interpretation of the experience of oppression: A narrative of female students' insecurity in Iranian universities*. Unpublished Research Report in Persian, Tehran: Institute for Social and Cultural Studies.
37. Taghavian, N.A. (2017). *The role of the sexuality in the structure of academic action: Female students and the phenomenon of sexual security*. Unpublished Research Report in Persian, Tehran: Institute for Social and Cultural Studies.
38. Taherikia, H. (2017). *The cultural life of Iranian university professors*. Unpublished research report in Persian, Tehran: Institute for Social and Cultural Studies.
39. Taiwo, M.O, Omole, O.C, & Omole, O.E. (2014). Sexual harassment and psychological consequence among students in higher education institution in Osun State, Nigeria. *International Journal of Applied Psychology*, 4(1), 13-18.
40. Tayefi, A. (2017). Sociological analysis of the female students' narratives of sexual harassment by university professors in Iran. Telegram Channel: <https://telegram.me/alitayef>. (in Persian).
41. UNICEF. (2017). *Life Skills and Citizenship Education (LSCE) Analytical Mapping in the Middle East and North Africa*.
42. Whaley, G.L., & Tucker, S.H. (1998). A theoretical integration of sexual harassment model. *Equal Opportunities International*, 17(1), 21- 29.
43. Zimmer, T.A. (1975). Sexism in higher education: A cross-national analysis. *The Pacific Sociological Review*, 18(1), 55-67.

